



**عباس نصراللهی:**

**یک سانتی‌ماتالیسم احساسی گرا و خیلی جدی**

ندارد ما با یک سانتی‌ماتالیسم احساسی گرا و خیلی جدی مواجهیم که در سکانس موشک باران بیمارستان به اوج می‌رسد و بیش از هر چیز نشان می‌دهد که فیلمساز تکلیف‌اش با خودش مشخص نیست و با نشان دادن موقعیت‌هایی پراکنده که در خط روایت هیچ ضرورتی ندارند به دنبال زدن چند حرف جدی هم هست که مشخصاً به نتیجه هم نمی‌رسند. در اینجا نظریات فیلمساز بعد از ارائه یک اثر برای توضیح مفهوم بی‌فایده است. مفهوم در خود فیلم ساخته می‌شود و اگر ساخته نشد دیگر نظریات کارگردان هیچ ارزش و بار معنایی برای فیلم ندارد. فیلم بعد از ساخته شدن دیگر یک اثر تمام شده است که نمی‌توان به آن مفهومی را تحمیل کرد. مگر اینکه با اثری از بزرگان سینمایی مانند عباس کیارستمی و... مواجه باشیم که نگاهشان به مضمون اثر می‌تواند دستمایه یک پژوهش روایی و یا جامعه‌شناسی برای فیلمنامه نویسان و دانشجویان مرتبط باشد.

وی گفت: تهیه‌کننده این فیلم، در برنامه هفت عنوان کرده است که این فیلم را با بودجه ۷۰ میلیارد تومانی ساخته است، همین طور رامبد جوان معتقد است بهترین فیلم عمرش را ساخته! و در این راه بهترین عوامل و بازیگران را در اثر به کار گرفته است. اما چرا همه اینها در کلیت به یک هیچ بزرگ می‌انجامد؟ مخاطب در همه جای دنیا برای انتخاب یک اثر و دیدن آن، ناگزیر آونوس و تیزر تبلیغاتی فیلم را می‌بیند. این فیلم یک تیزری دارد که معرفی درستی از جهان داستان فیلم ندارد، یعنی خود سازنده می‌داند در فیلمش چیز جذابی برای دیدن نیست، پس وارونه آن را نشان می‌دهد و به این صورت حتی در تبلیغات فیلم هم این رویکرد سواستفاده‌گری جریان دارد.

این منتقد افزود: در مجموع نمونه‌ای مثل فیلم «زودپز» که کمدی است و نه سیتکام و نه حتی می‌تواند یک فیلم نوستالژی باشد. تمام وقت از ابتدا تا انتها از انتخاب بازیگران تا جلوه‌های ویژه، گریم و حتی تیزر تبلیغاتی فیلم فریب است. که البته این آسیب مختص سینمای ایران نیست و در همه جای دنیا این اتفاق را شاهد هستیم با این تفاوت که معمولاً در جاهای دیگر فیلمسازان دیگر هم فرصت دارند که اثر خود را بسازند. اما در ایران این سفره برای عده خیلی پهن است و تنها این تعداد می‌توانند آثار خود را با بودجه‌های سنگین و بالای ۶۰ میلیارد بسازند و در نهایت هیچ تحویل مخاطب بدهند.

نصراللهی در ادامه گفت: به نظرم برای آسیب‌شناسی از این مسئله باید گفتمانی شکل بگیرد با این سوال که چرا فیلمسازان همه به سراغ دهه ۶۰ و ۷۰ می‌روند؟ و هیچ چیزی هم به مخاطب نمی‌دهند. گفتمانی که در آن باید کارشناسان، منتقدان و فیلمسازان به میدان بیایند تا شاید این کابوس پایان یابد.

فیلمهایی که لوازم لازم برای ساخت این فیلمها دو عدد تی شرت هاوایی و یک پشت مو و شلوار خمرهای با تعداد زیادی از تیکه‌های لفظی جنسی و... است و البته ایده بسط نیافته‌ای که در اثر دفن می‌شود و همین چند عنصر ابزار کاسب کارانه فیلمساز برای تولید اثر می‌شوند.

این فیلم بر گرفته از یک ایده است از اینکه دو باجناب میخواهند، پدر زن خود را شهید جا بزنند اما پرورش آن به صورت بسیار خام دستانه با اتفاقاتی غیر قابل قبول رقم می‌خورد و در قسمتهایی نیز می‌بینیم که ایده اصلی فیلم به طور کلی رها می‌شود و فیلمساز به دنبال خرده روایت‌هایی می‌رود که هیچ ارتباط محتوایی و حتی مضمونی با اثر ندارد. «زودپز» با عوامل حرفه‌ای چون مرتضی نجفی در سمت فیلمبردار و فرید ناصر فصیحی به عنوان جلوه‌های ویژه و سایر عواملی که معلوم است عرق ریزی و با سابقه حرفه‌ای خود دعوت به پروژه شده‌اند ساخته شده است و البته یک بودجه ۷۰ میلیاردی که می‌توان آن را در زمره آثار بیگ پروداکشن قرار داد. بنابراین همه چیز با بهترین امکانات در اختیار این کارگردان بوده است ولی در این کارزار فیلم را به قهقرا برده است.

عباس نصراللهی منتقد سینما در مواجهه با فیلمی مانند «زودپز» گفت: باید اینگونه فکر کرد که خود فیلم عموماً چیزی برای ارائه ندارد که قابل گفتن باشد. نه از لحاظ فیلمنامه و سینمایی و نه از لحاظ خلاقیت و نوآوری در بحث ژانر! در واقع «زودپز» تصمیم دارد که یک کمدی موقعیت باشد و با همین پیش فرض موقعیت‌هایی پراکنده را برای کاراکترها پیش می‌آورد که همگی الکن و ناقص هستند. ولی بحث مهم درباره این دست کمدی‌ها که در سینمای ما ساخته و اکران می‌شود این است که؛ چرا اینقدر فیلمسازها علاقه‌مند شده‌اند که دهه ۶۰ و ۷۰ را به تصویر بکشند؟ گویی این موجی است که از اواسط دهه ۹۰ شروع شده و هر روز پرننگ‌تر شده است. این رویکرد با فیلم سینمایی «تهنگ» عنبر ۱» به طور جدی شروع شد و در ادامه در آثار دیگر با همین مضامین بیشتر نمایان شد.

وی افزود: نکته اینجاست که همه این فیلم‌ها مدعی هستند که در دوره‌هایی از پر فروش‌ترین آثار کمدی ایرانی بوده‌اند. موضوع اصلی این رویکرد و دلیل انتخاب این موضوع از سوی این فیلمسازها که عملاً خلاقیتی از خود ندارند و یا فیلمنامه‌هایشان قوت و قدرت کافی ندارند این است که به دنبال لقمه حاضر و آماده برای خنده گرفتن از مخاطب هستند که بستر دهه ۶۰ و ۷۰ در اختیارشان می‌گذارد و مخاطب آنها قشری است که در زمان جنگ ۵ تا ۱۰ ساله بوده‌اند و قشر متوسط فیلم بین امروز سینما را شامل می‌شوند، حالاً این سینماگران بدون یک ایده سینماتیک با دستاویزی از مولفه‌های این دهه ذائقه کمدی مخاطب را به غلط تغذیه می‌کنند.

نصراللهی ادامه داد: البته در تاریخ شمار این آثار روند نزولی را در این رویکرد شاهدیم که شاید بتوان گفت «تهنگ عنبر ۱» و «هزارپا» به تناسب زمانی از آثار بعدی بهتر و موفق‌تر هستند. «هزارپا» معرفی خوبی از فیلم کمدی بادی است که قرار است آبشخور طنز خود را از تقابل و تعامل دو فریق بیرون بکشد و در به تصویر کشیدن این موقعیت جان‌دار تر عمل کرده است. اما در کل این بازنمایی از مسیر نوستالژیک راه غلطی است و شاید در این رویکرد از فیلم‌ها، بتوان فیلم «بمب» پیمان معادی را در به کار گرفتن نوستالژی موفق‌تر ارزیابی کرد. این فیلم المان‌های پویاتر و زنده‌تری را از نوستالژی آن روزها برای مخاطب بازآفرینی می‌کند و تا حدودی موفق است تبادل حسی درونی را که در آن روزها بود را انعکاس دهد که این فیلم‌ها از آن حیث هم محروم هستند.

وی گفت: در این آثار به صورت آسیب‌شناسانه همه چیز از جمله بازی با خاطره‌ها از بیرون اتفاق می‌افتد و راهی به درون و واقعیت ندارند و مخاطب شاهد یک حس مصنوعی، بیرونی، غریب و ساختگی است که در نهایت او را با یک هیچ بزرگ مواجه می‌کند که نه خنده‌ای از ما گرفته و نه حسی از درون ما را نسبت به موضوع پرورش داده است. مثلاً در فیلم «زودپز» اگر همین اتفاقات و دیالوگ‌های جنسیت‌زده در هر موقعیت و شرایط دیگر روایت شود، ممکن است یک خنده کوتاه و غیر عمیق را از مخاطب بگیرد و نیازی نیست که اثر را در بستر سال‌های دهه ۶۰ روایت شود.

این منتقد سینما ادامه داد: این بستر به طور کلی یک فرمت سواستفاده‌گرایانه به فیلمسازان کمدی ما داده است که در این فیلم نمود آن دو چندان شده است و همین غلبه سواستفاده از یک عنصر به شدت دستمالی شده و تکرار شونده در فیلم باعث شده است که نتوان راجع به این فیلم حرف زد و یا آن را به چالش نقد و تحلیل کشید. نصراللهی اظهار کرد: در مواجهه با این فیلم که ادعای کمدی موقعیت دارد اگر نمونه خوب از کمدی موقعیت را در تاریخ سینمای ایران «لیلی» با من است» بدانیم این فیلم هیچ موقعیت خاص و اضطرار زایی را برای کاراکترها فراهم نکرده است و زمانی که فیلمنامه پایه و اساس درستی

